

ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۶

doi 10.22034/nf.2026.510449.1392

## تمهیدی محدود در باب موضع واقع‌بینانه و نسبتش با گفتاری نویسی؛ مورد: تاریخ بیهقی

علی سالمی\* (دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی عمران، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران)

**چکیده:** عموم صاحب‌نظران زبان و ادب فارسی بر آن‌اند که گفتاری نویسی در فارسی با نضج گرفتن گونه جدید ادبیات داستانی، اعم از داستان کوتاه و رمان، در دوره معاصر، آغاز شده است، چراکه در دوره معاصر بود که نویسندگان ایرانی در برخورد با وضعیت جدید اروپا بر این امر وقوف یافتند که با عصری دیگر روبه‌رو هستند و در این عصر جدید، برای بیان نظرات خود، نیازمند گونه‌های جدید ادبی و به تبع آن زبان جدیدی هستند، زبانی به دور از عبارت‌پردازی‌های منشیانه و همخوان با آنچه که به‌واقع در میان افراد اجتماع ردوبدل می‌شود. دیدگاه این صاحب‌نظران متکی بر پژوهش‌هایی است که پژوهشگران اروپایی و امریکایی در باب تاریخ اروپا انجام داده‌اند. در این بین، به این مسئله توجه نشده که آنچه موجب شده است نویسندگان اروپا در دوران جدید به گفتاری نویسی روی بیاورند موضع «واقع‌بینانه» ای است که برخلاف اسلاف خویش در پیش گرفتند. به عبارت دیگر، آنچه که گفتاری نویسی را در اروپا به دوران روشنگری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخت موضع واقع‌بینانه‌ای است که در پیش گرفته شد. این در حالی است که در میان آثار کهن زبان فارسی می‌توان معدود آثاری را یافت که چون از همین موضع واقع‌بینانه به نگارش درآمده‌اند، لاجرم از گفتاری نویسی نیز بهره برده‌اند. در این مقاله، می‌کوشیم موضع ابوالفضل بیهقی را، در مقام نویسنده تاریخ بیهقی، با استناد به نوشته خودش تبیین کنیم و نشان دهیم که از موضعی واقع‌بینانه به نگارش تاریخ بیهقی دست یازیده است و همین موضع بهره‌گیری از گفتاری نویسی را در این اثر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخته است و این را مقدمه‌ای بر این نظریه بدانیم که اساساً آنچه که گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد موضع واقع‌بینانه است.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه سیاسی در ایران، گفتاری نویسی در فارسی، موضع واقع‌بینانه، تاریخ بیهقی، رمان، ابوالفضل بیهقی.

## ۱. مقدمه

برخی از صاحب‌نظران زبان و ادبیات فارسی بر آن بوده‌اند که گفتاری نویسی در فارسی با پیدایش گونه جدید ادبیات داستانی، اعم از داستان کوتاه و رمان، در دوران معاصر، آغاز شده است و با قید «تقریباً»، نویسنده‌ای چون جمال‌زاده را نخستین فردی قلمداد می‌کنند که در نوشته‌اش، با عنوان یکی بود و یکی نبود، از گفتاری نویسی استفاده کرده است (نک. نجفی، ۱۳۷۸). چراکه در دوره معاصر بود که نویسندگان ایرانی در برخورد با وضعیت جدید اروپا بر این امر وقوف یافتند که با عصری دیگر روبه‌رو هستند و در این عصر جدید، برای بیان نظرات خود، نیازمند گونه‌های جدید ادبی و به تبع آن زبان جدیدی هستند (نک. میرعابدینی، ۱۳۸۰). این آرا به نوعی حاصل تعمیم دادن نتایج پژوهش‌هایی هستند که ناظر بر تاریخ اروپا انجام شده‌اند که متأسفانه در عموم این پژوهش‌ها هیچ جایگاهی برای آثار غیراروپایی، از نظر روند شکل‌گیری گونه‌های جدید ادبیات داستانی، لحاظ نشده است و پیدایش رمان و داستان کوتاه را در معنایی که ما امروزه مراد می‌کنیم دستاورد صرف اروپا می‌دانند (نک. کوندرا، ۱۳۸۳). علاوه بر این‌ها، باید این نکته را هم مد نظر قرار داد که این پژوهشگران این مسائل را با توجه به روند تغییرات تاریخ اروپا بررسی می‌کنند، تاریخی که روند مشخصی را طی کرده و دوره روشنگری‌اش پس از قرون وسطایش ظهور یافته است. این در حالی است که «دوران جدید ایران به دنبال نوزایش آن ممکن نشده، بلکه سده‌های میانه این حوزه تمدنی همچون دوره‌ای طولانی میان نوزایش و دوران جدید آن پدیدار شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۲، بخش ۱، ص ۲۵)؛ به این معنا که دوره روشنگری ایران پس از قرون وسطای آن نیامده و حتی شاید بتوان بیان کرد که قرون وسطای ایران پس از دوره روشنگری‌اش ظهور کرده است و همان‌گونه که یکی از پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی به درستی نشان داده است، تاریخ ایران اگر منفک از تاریخ اروپا نباشد، کاملاً هم منطبق با تاریخ اروپا نیست و باید کوشید با توجه به منطق خاص خودش، به تبیین مسائلی پرداخت (نک. طباطبایی، ۱۳۹۵). در این مقاله، می‌کوشیم نخست به فراخور موضوع مقاله، به چرایی استفاده از گفتاری نویسی در رمان، در دوره جدید اروپا، پردازیم، آنگاه با توجه به این مسئله که موضوع «واقع‌بینی» عامل اصلی است که گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد نشان دهیم که چون تاریخ بیهقی نیز از موضعی واقع‌بینانه به نگارش درآمده، لاجرم از گفتاری نویسی نیز بهره برده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه زبان، سبک و شیوه تاریخ‌نگاری بیهقی مقاله‌ها و کتب متعددی به نگارش درآمده است: حمید عبداللهیان در کتاب جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی، زبان و اسلوب این اثر را بررسی کرده است. سینا جهان‌دیده<sup>۱</sup> در کتاب متن در غیاب استعاره،

۱. جهان‌دیده، سینا (۱۳۷۹)، متن در غیاب استعاره (بررسی ابعاد زیباشناسی تاریخ بیهقی)، رشت، چوبک.

ابعاد زیباشناسی تاریخ بیهقی را بررسی و در بخش «بیهقی و تفکر استقرایی»، به صورت بسیار غیرنظام مند و آشفته، به موضع خاص بیهقی اشاره کرده است. عباسقلی محمدی بنه‌گزی گناوه‌ای<sup>۱</sup> در کتاب بنیان‌های استوار ادب فارسی، داستان حسنک وزیر را براساس کارکردهای نثر فارسی تحلیل کرده است. محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی در دیباچه تاریخ بیهقی، در بخش‌های «زبان تاریخ بیهقی» و «جامعه و زبان»، به زبان و ارتباط زبان بیهقی با جریان‌های اجتماعی آن دوره و در بخش‌های «شیوه بیهقی در نگارش تاریخ»، «تاریخ یا ادبیات؟»، «بیهقی و فردوسی» و «بیهقی و دیگران»، به مقایسه دیدگاه‌های بیهقی با سایرین پرداخته‌اند. جواد طباطبایی، در فصل سیزدهم کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران، تفاوت خردگرایی بیهقی و فردوسی را توضیح داده است. لیلا سیدقاسم نیز در کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، کوشیده است با بهره‌گیری از نظریه نظم عبدالقادر جرجانی، به تبیین دقیق بلاغت ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی بپردازد. حمیدرضا سلیمانیان و دیگران<sup>۲</sup> در مقاله «تحلیل ساختاری و درون‌مایه‌ای نامه‌ها در تاریخ بیهقی»، در بحث در باب نامه‌های تاریخ بیهقی، به نزدیکی نثر به گفتار اشاره کرده‌اند.

### ۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

در پژوهش‌هایی که تاکنون در باب تاریخ بیهقی انجام شده است آن‌چنان که باید به بحث گفتاری نویسی در این کتاب پرداخته نشده است، بلکه به صرف اشاراتی همچون نزدیکی نوشتار به گفتار یا نزدیک ساختن نثر به زبان محاوره اکتفا شده است. این در حالی است که با پرداختن به این موضوع، می‌توان پیشینه گفتاری نویسی در فارسی را دقیق‌تر مشخص کرد و افزون‌براین، موضع واقع‌بینانه کتاب‌های مهمی چون تاریخ بیهقی را بهتر درک کرد.

### ۴. بحثی در چرایی استفاده از گفتاری نویسی در رمان

پاسخ به اینکه چه عامل یا عواملی موجب شده‌اند که نویسندگان اروپایی در دوران جدید، در رمان، از گفتاری نویسی استفاده کنند با ماهیت رمان ارتباط دارد. رمان در اروپا

۱. محمدی بنه‌گزی گناوه‌ای، عباسقلی (۱۳۹۳)، بنیان‌های استوار ادب فارسی (تحقیقی در کارکردهای نثر فارسی، تحلیلی از قصه ابوعلی حسنک وزیر)، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. سلیمانیان، حمیدرضا، سیده فاطمه حسینی تبار و عباس خیرآبادی (۱۴۰۲)، «تحلیل ساختاری و درون‌مایه‌ای نامه‌ها در تاریخ بیهقی»، زبان و ادبیات فارسی، دوره نوزدهم، شماره ۳۶، ص ۱-۱۶.

پیشینه‌ای طولانی دارد در حدی که برخی از پژوهشگران ریشه‌اش را در آثاری چون اُدیسه هومر یا گفت‌وگوهای سقراطی افلاطون (cf. Mazzoni, 2017)، یا حتی کورش‌نامه<sup>۱</sup> گزنفون می‌بینند (cf. Doodi, 1997)، چراکه از همان بدو پیدایش تا امروز انسان به‌انحای گوناگون با قصه، حکایت، روایت و در حالت کلی با «سخن» سروکار داشته است، اما پیدایش آنچه که امروزه تحت عنوان رمان<sup>۲</sup> می‌شناسیم به قرن هجدهم برمی‌گردد (نک. وات، ۱۳۷۹) و ماهیتی متجدد دارد.

آنچه که کار رمان‌نویس‌های قرن هجدهم را از کار اسلاف خویش متمایز می‌سازد موضع «واقع‌بینانه»<sup>۳</sup> ای است که این رمان‌نویسان در پیش گرفتند (نک. وات<sup>۲</sup>، ۱۳۷۹). واقع‌بینی در این معنا که این رمان‌نویس‌ها به‌جای اینکه به روایت «آنچه باید باشد» پردازند به روایت «آنچه هست» پرداختند؛ به این معنا که این رمان‌نویس‌ها کوشیدند روایتی عرضه کنند که چهارچوبش را واقعیت بالفعل این‌دنیایی تعیین می‌کند نه دنیای اخلاقی ایده‌آل و همین مبناست که فضایی برای پرداختن به جنبه‌های پست و مبتذل زندگی، جنبه‌هایی که در روایت «آنچه باید باشد» جایی نداشتند، در کنار جنبه‌های فاخر و رفیع آن فراهم می‌آورد. ارائه این روایت همه‌جانبه فقط با به کار بستن گونه رسمی زبان ممکن نخواهد بود. قطعاً ارائه روایت «من آدم خبیثی هستم آقایان!... اصلاً راحتان کنم، مریضم» (داستایفسکی ۱۴۰۲، ص ۳۷) گونه‌ای از زبان را طلب خواهد کرد که در آن «استفاده از عبارات غیررسمی درخور گفت‌وشنودهای روزمره به‌جای عبارات رسمی [صرف] نوشتاری و متفاوت از نظر تلفظ، واژه‌ها و یا دستور» (Baldick 2001, p.44) ممکن باشد، یعنی گونه گفتاری. «رمان گونه نام‌های عینی است: احوالات اشخاص یکه‌ای را تعریف می‌کند که در فضا و زمانی واقع‌اند شبیه آنچه ما هرروزه تجربه می‌کنیم» (Mazzoni 2017, p.87) و تعریف این احوالات واقعی بدون گفتاری نویسی ممکن نیست، چراکه گفتارنویسی نزدیک‌ترین گونه نوشتاری است به آنچه که بین آدمیان به‌واقع، ردوبدل می‌گردد.

##### ۵. بحثی مجمل در باب «موضع واقع‌بینانه» ناظر بر تاریخ ایران

آنچه که در بخش پیشین مقاله بیان شد، ناظر بر تاریخ اروپا است، اروپایی که دوره روشنگری‌اش پس از دوره قرون وسطای آن آمده است و در هر دوره‌ای متناسب با آن دوره مفاهیم و گونه‌های ادبی شکل پذیرفته‌اند و با توجه به همین سیر تاریخی است که پژوهشگران اروپایی و امریکایی پیدایش

1. Cyropaedia  
2. novel

۳. در معادل‌گزینی‌های مترجم با توجه به متن اصلی تغییراتی اعمال شده است.

رمان و به تبع آن گفتاری نویسی را توضیح داده و متعلق به دوران معاصر دانسته‌اند. همان‌گونه که یکی از پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی به درستی نشان داده است، تاریخ ایران اگر منفک از تاریخ اروپا نباشد، کاملاً هم منطبق با تاریخ اروپا نیست (نک. طباطبایی، ۱۳۹۵) و پیچیدگی‌هایی دارد که باید با توجه به منطق درونی خودش به فهمش درآورد و مسائلس را ناظر به همین خصیصه‌اش تشریح کرد. در بحث گفتاری نویسی در فارسی هم باید با در نظر داشتن این موضوع به مذاقه پرداخت.

در بخش «بحثی در چرایی استفاده از گفتاری نویسی در رمان»، روشن شد آنچه که استفاده از گفتاری نویسی را در رمان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد موضع واقع‌بینانه است، موضعی که رمان‌نویسان اروپایی در دوره جدید در پیش گرفتند. این در حالی است که در میان آثار کهن زبان فارسی می‌توان معدود آثاری را سراغ گرفت که از همین موضع واقع‌بینانه به نگارش درآمده‌اند و همین موضع بهره‌گیری از گفتاری نویسی را در این آثار ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخته است. تاریخ بیهقی یکی از همین معدود آثار زبان فارسی است. موقعیت خاص ابوالفضل بیهقی در آن دوره این امکان را برایش فراهم آورده است که به نگارش کتابی از موضع واقع‌بینانه پردازد. در ادامه، کوشش می‌شود این موضع ابوالفضل بیهقی تشریح و با ارائه شواهدی از خود تاریخ بیهقی بهره‌گیری از گفتاری نویسی آشکار گردد.

## ۶. تأملی درباب موضع ابوالفضل بیهقی

تاریخ بیهقی جایگاه بی‌همتایی در زبان و ادب فارسی دارد. این بی‌همتا بودن ثمره موضع خاصی است که ابوالفضل بیهقی در مقام نویسنده این کتاب، در قیاس با سایر نویسندگان آثار کلاسیک زبان و ادب فارسی، اتخاذ کرده است، موضعی که خود بیهقی بر متفاوت بودنش با سایر نویسندگان این‌گونه اشاره می‌کند: «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست، که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند» (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹). این موضع‌گیری خاص یا همان که برخی از پژوهشگران «جهان‌بینی» نامیده‌اند و قائل بر این هستند که بیهقی «از خود دارای جهان‌بینی‌ای است که در سراسر کتابش جلوه‌گر است» (اسلامی ندوشن ۱۳۸۸، ص ۳۳). بیهقی می‌گوید: «اما من چون این کار پیش گرفتم، می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند» (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹). بیهقی می‌خواهد «داد این تاریخ» به تمامی بدهد؛ یعنی می‌خواهد نزدیک‌ترین روایت به واقعیت را عرضه کند و نیک می‌داند که بایسته هیچ چیز از احوال پوشیده نماندن پرداختن به جزئیات است؛ همان‌که بیهقی گرد زوایا و خبایا گشتن می‌نامد و چون می‌خواسته «این تاریخ بکند. هر کجا نکته‌ای بودی در آن درمی‌آمیخته» (نک. همان‌جا). در این میان، نباید ناگفته گذاشت که موقعیت خاص بیهقی، دبیری دیوان رسالت غزنویان، نیز امکان چنین

در آمیختنی را برایش فراهم می‌ساخته است: «آنچه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم» (همان، ج ۱، ص ۱۴۵) و چهارچوب این گفتنش را این‌گونه تشریح می‌کند: «و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصّبی و تربّدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند» (همان، ج ۱، ص ۱۶۸). از این بیان‌های بیهقی برمی‌آید که او به عرضۀ روایت «آنچه هست» می‌پردازد، نه به روایت «آنچه باید باشد». و معنای این روایت «آنچه هست» را باید از گفتۀ خود بیهقی فهمید: «غرض من نه آن است که مردم این عصر را بازنمایم حال سلطان مسعود انارالله‌برهانه، که او را دیده‌اند و از بزرگی و شهامت و تفرّد وی در همه ادوات سیاست و ریاست واقف گشته. اما غرض من آن است که تاریخ‌پایه‌ای بنویسم و بنائی بزرگ افراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند» (بیهقی ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۱۸). همین‌گونه که بیهقی به صراحت بیان می‌دارد، نباید موضوع واقع‌بینانه بیهقی به این معنا فهمیده شود که عرضۀ روایت «آنچه هست» در حکم ارائه گزارش‌هایی صرف از اتفاق‌های پیرامونی است، بلکه عرضۀ روایتی است همه‌جانبه یا همان‌گونه که خودش تعبیر می‌کند، روایتی عاری از زیادت، نقصان و آرایش و همان‌گونه که به جایگاه دیگری در نوشته خویش تبیین می‌سازد، روایتی غیراسطوره‌ای یا حتی ضداسطوره‌ای:

اخبار دیو و پری و کوه و غول بیابان و دریا که احمقی هنگامه سازد و گروهی همچون گرد آیند و وی گوید در فلان دریا جزیره‌ای دیدم و پانصد تن جایی فرود آمدیم در آن جزیره و نان بختیم و دیگ‌ها نهادیم. چون آتش تیز شد و تیش بدان زمین رسید، از جای برفت. نگاه کردیم، ماهی بود و به فلان کوه چنین و بَر چنین، چیزها دوان دیدم. و پیرزنی جادو مردی را خری کرد و باز پیرزنی دیگر جادو گوش او را به روغنی ببندود تا مردم گشت. و آنچه بدین ماند از خرافات که خواب آرد نادان را چون شب بر ایشان خوانند. [...] و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۱۳-۷۱۴).

این موارد مشخص می‌سازد که بیهقی از موضعی واقع‌بینانه به نگارش تاریخ خود همت گماشته است و همین موضع است که موجب می‌گردد برخی از پژوهشگران همانندی‌ای بین تاریخ بیهقی و رمان‌های کسی چون بالزاک ببینند (نک. اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸) یا حتی پژوهشگر دیگری به تاریخ بیهقی به چشم یک رمان بنگرد (نک. عبداللهیان، ۱۳۸۱).

## ۷. بررسی گفتاری نویسی در تاریخ بیهقی

چون موضع واقع‌بینانه بیهقی ایجاب می‌کرده است که «داد این تاریخ» به تمامی بدهد و «گرد زوایا و خبایا» برگردد «تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند»، لاجرم ناگزیر بوده است

که به جزئیات هم بپردازد. به عبارت دیگر، ارائه روایتی همه‌جانبه با پرداختن به جزئیات مقدور می‌گردد. همین ویژگی پرداختن به جزئیات موجب به وجود آمدن سبکی شده که بهار از آن به «اطناب» تعبیر کرده است و وجه تسمیه این مسئله را هم این‌گونه مطرح می‌کند که اگر یکی از قسمت‌های تاریخ بیهقی به سبک نویسنده‌ای چون طبری نوشته می‌شد، بایستی کمتر از آنی می‌شد که در تاریخ بیهقی است (نک. بهار، ۱۳۸۱)، و در باب تمایز نثر بیهقی با نثر پیشینیان می‌نویسد:

در نثر پیشین، مراد نویسنده این بوده بود که حاقّ مطلب را با نهایت ایجاز وانمود سازد و مرادش توصیف و تعریف یا به اصطلاح امروزه منظره‌سازی و بیان حال به‌طریق شاعرانه نبوده بود، برخلاف این سبک جدید که سعی دارد به‌وسیله آوردن الفاظ و مصطلحات تازه که در محاورات آن روز مستعمل بوده است و استعمال جمله‌های پی‌درپی، مطلب را کاملاً روشن سازد و بیان واقعه را به‌طریق بیارید که خواننده را در برابر آن واقعه قرار دهد و به تمام اجزاء واقعه رهنمونی کند (همان، ص ۸۵-۸۶).

به عبارت دیگر، موضع واقع‌بینانه بیهقی ایجاب می‌کرده است در نوشته خود از «الفاظ و مصطلحات تازه که در محاورات آن روز مستعمل بوده است»، استفاده کند چراکه همان‌گونه که اشاره شد، خواهان عرضه نزدیک‌ترین روایت به آن چیزی است که به‌واقع، در میان افراد ردوبدل می‌شود:

امیر ماضی چنان‌که لجوجی و صُجرت وی بود، یک روز گفت: بدین خلیفه خرف‌شده بیاید نشست که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد، بر دار می‌کنند و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است، خبر به امیرالمؤمنین رسیدی که در باب وی چه رفتی. وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی است، من هم قرمطی باشم (بیهقی ۱۳۸۷، ص ۲۱۴).

فارغ از کنایاتی چون «انگشت در کردن» که می‌تواند از مصطلحات بارز گونه گفتاری آن‌روز به شمارش آورد، اگر این گفته در نزدیک‌ترین صورت واقع شده‌اش به نگارش در نمی‌آمد، آیا ممکن بود در کنار اسمی چون خلیفه، صفتی چون «خرفت» بیاید؟! این گفته چنان دقیق به همان شکل بیان شده‌اش روایت شده است که بیهقی در ادامه از زبان بونصر مشکان این چنین به غیررسمی یا غیرمتعارف بودنش تأکید می‌ورزد: «هرچند آن سخن پادشاهانه بود، به دیوان آمدم و چنان نبشتم نبشته‌ای که بندگان به خداوندان نویسند» (همان). این جمله که از زبان بونصر نقل می‌شود به این معناست که بونصر به دیوان آمده و آن گفته غیررسمی یا خارج از چهارچوب زبان معیار آن‌روز محمود را برگردانده و به زبان رسمی آن‌روز و ناظر به سلسله مراتب قدرت به نگارش درآورده است. در مورد دیگری، بیهقی تهوّر و تعدّی حسنک را، که عاقبت همین تهوّر و تعدّی‌گری او را به مرکب چوبین می‌نشانند، با یک چنین

گفتاری نویسی نشان می‌دهد: «امیرت را بگوی که من آنچه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم. اگر وقتی تخت ملک به تو رسد، حسنک را بر دار باید کرد» (همان، ص ۲۱۰) که افزون بر کنایه‌ای چون «به فرمان خداوند خود کردن»، ساختار جمله به صریح‌ترین شکل ممکن گفتاری نویسی یا حالت غیررسمی را نشان می‌دهد، چراکه در شکل رسمی زبان یک وزیر نمی‌تواند سلطانی را که روزی پادشاه خواهد شد با چنین وجه امری مورد خطاب قرار بدهد.

یکی دیگر از مواردی که استفاده از گفتاری نویسی را در تاریخ بیهقی مشخص می‌سازد کنایه است، چراکه «کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامه مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان فراوان می‌توان یافت» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ص ۱۴۸). کنایه از این نظر که از طبیعی‌ترین راه‌های بیان محسوب می‌شود ارتباط تنگاتنگی با گفتاری نویسی پیدا می‌کند. تاریخ بیهقی هم مشحون از کنایه است:

دیگر روز در بارگاه قائد را گفت: دی و دوش میزبانی بوده؟ گفت: آری. گفت: مگر گوشت نیافته بودی و نقل که مرا و کدخدایم را بخوردی؟ قائد مر او را جوابی چند زفت‌تر باز داد. خوارزمشاه بخندید و در احمد نگریست. چون قائد بازگشت، احمد را گفت خوارزمشاه که «باد حضرت دیدی در سر قائد؟» احمد گفت از آنجا دور کرده آید (بیهقی ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۱۰).

بی‌هیچ مذاقه‌ای می‌توان حکم کرد که بیهقی بسیار بیشتر از دیگر مورخان وجوه مختلف جمله را به کار گرفته است، صرفاً به این دلیل که هیچ‌کس آن‌طور که او توانسته، از گفت‌وگو، که زمینه‌ساز کاربرد وجوه مختلف جمله است، سود نجسته است. وجه غیر خبری در تاریخ بیهقی به یکی از عناصر هنری متن بدل شده است. اگر تنوع وجه جملات متن را معیار برای چندصدایی به شمار آوریم، تاریخ بیهقی با کاربرد انواع وجه فعل به چند صدایی نزدیک‌تر است (سیدقاسم ۱۳۹۸، ص ۱۷۶).

که بسامد بالای گفت‌وگو برخاسته از همان موضع واقع‌بینانه بیهقی است.

## ۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله، روشن شد که گفتاری نویسی محدود به آثاری که در دوران معاصر به نگارش درآمده‌اند نمی‌شود، برخلاف آنچه که برخی از صاحب‌نظران زبان و ادب فارسی با تأسی از پژوهش‌هایی که ناظر به تاریخ اروپا صورت پذیرفته است، بیان کرده‌اند. با توضیح ماهیت رمان نشان داده شد که به دلیل موضع واقع‌بینانه است که در این گونه ادبی از گفتاری نویسی استفاده شده است و اساساً موضع واقع‌بینانه است که گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در ادامه، با رجوع به تاریخ ایران و تبیین موضع ابوالفضل بیهقی براساس بیان‌های خودش در تاریخ بیهقی، مشخص شد که این اثر نیز از موضع واقع‌بینانه

به نگارش درآمده است و به این دلیل هم لاجرم از گفتاری نویسی بهره برده است، چراکه آن‌گونه که خود بیهقی هم اشاره کرده است، نمی‌توان «داد این تاریخ به تمامی داد» بی آنکه به جزئیات پرداخت و پرداختن به جزئیات بدون بهره‌گیری از گفتاری نویسی ممکن نیست. به این ترتیب، مشخص شد که آنچه که بهره‌گیری از گفتاری نویسی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد موضع واقع‌بینانه است و هم اینکه گفتاری نویسی در فارسی پیشینه‌ای دیرینه دارد.

### منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۸)، «جهان‌بینی ابوالفضل بیهقی»، در یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۳۳-۵۸.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی، ج ۲، تهران، زوّار.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر قیاض، تهران، هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱)، تاریخ بیهقی، به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، ج ۱، تهران، سخن.
- داستایفسکی، فیودار (۱۴۰۲)، یادداشتهای زیرزمینی با چهارده تفسیر، ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیدقاسم، لیلا (۱۳۹۸)، بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، تهران، هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی (تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر فارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران)، تهران، آگاه.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)، تأملی درباره ایران، ج ۲ بخش ۱، تهران، مینوی خرد.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱)، جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی، اراک، دانشگاه اراک.
- کوندرا، میلان (۱۳۸۳)، هنر رمان، ترجمه پرویز همایون‌پور، تهران، قطره.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰)، صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۱ و ۲، تهران، چشمه.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- وات، ایان (۱۳۷۹)، پیدایی قصه (پژوهش‌هایی درباره دیفو، ریچاردسون و فیلدینگ)، ترجمه ناهید سرمد، تهران، علم.

Baldick, Chris (2001), *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, New York, Oxford University Press.

Doody, Margarte Anne (1997), *The True Story of the Novel*, New Brunswick, Rutgers University Press.

Mazzoni, Guido (2017), *Theory of the Novel*, Translated by Zakiya Hanafi, Massachusetts, Harvard University Press.

Watt, Ian (1957), *The Rise of Novel* (Studies in Defoe, Richardson and Fielding), Berkeley and Los Angeles, University of California Press.

### References

#### Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Abdollahiyan, Hamid (2002), *The Literary Aspects of Tarikh-e Beyhaqi*, Arak, University of Arak.
- Bahar, Mohammad-Taghi (2002), *Stylistics* (The History of Changes in Persian Prose), Vol. 2, Tehran, Zavvar.
- Beyhaqi, Abulfaezl (2008), *Tarikh-e Beyhaqi*, Aliakbar Fayyaz (ed.), Tehran, Hermes.
- (2022), *Tarikh-e Beyhaqi*, Mohammad-J'afar Yahaghghi and Mehdi Seyyedi (Eds.), Vol. 1, Tehran, Sokhan.
- Dostoevsky, Fyodor (2023), *Notes from Underground with Fourteen Commentary*, trans. Hamid-reza Atashbarab, Tehran, Elmi va Farhanghi.
- Eslami Nodoushan, Mohammad-Ali (2009), "Beyhaqi's Worldview", in *Beyhaqi Memorial Volume*, Mashhad, Ferdowsi's University of Mashhad, pp. 33-58.
- Kundera, Milan (2004), *The Art of the Novel*, trans. Parviz Homayounpour, Tehran, Ghatreh.
- Mirabedini, Hassan (2001), *One Hundred Years of Persian Fiction*, Vol. 1 and 2, Tehran, Cheshmeh.
- Najafi, Abolhassan (1999), *The Dictionary of Colloquial Persian*, Tehran, Niloufar.
- Seyyedghasem, Leila (2019), *The Rhetoric of Syntax Structures in Tarikh-e Beyhaqi*, Tehran, Hermes.
- Shafiei Kadkani, Mohammad-Reza (1996), *Poetic Imagery in Persian Poetry* (A Critical Study on the Changes of Imagery in Persian Poetry and the Trajectory of Rhetorical Theory in Islam and Iran), Tehran, Aghah.
- Tabataba'i, Javad (2016), *On Iran: An Introduction to the Theory of Decline of Iran*, Vol. 2, Sec. 1, Tehran, Minoy-e Kherad.
- Watt, Ian (2000), *The Rise of Novel* (Studies in Defoe, Richardson and Fielding), Tehran, Elmi.

